

درین کتاب بعضی مخالفت های فرقه نو بنیاد و نام نهاد اهل حدیث یا غیر
مقلدین با صحیح البخاری بیان شده است

توضیح الخلاف بین اللامذهبية
والبخاری

مخالفت غیر مقلدین با صحیح البخاری

بِعلم
عبدالقوی محمد نسیرالدین نعمانی
مرکز علمی قلعه کاشف، کابل

اهداء

به روح پاک امیرالمؤمنین فی الحدیث
سیدنا امام ابی عبدالله محمد بن اسماعیل
البخاری
رحمة الله علیه

برای کتب های مؤید دیاره رب بر غرر قلین و و ملی هال قناب هه بسطت فل مراجع کیه:

<http://www.ahlehaq.org/hq/index.php/elibrary-3/2012-03-24-22-25-09/viewcategory/20->

<http://www.peopleofsunnah.com/downloads/viewcategory/49-ghair-mugalideen.html>

بلته درای هه بسطت کتاب هه بزبان اردو قیات می شود.

فهرست موضوعات

مضمون

شماره	صفحه
مقدمه	۱
۱. سرگین حیوانات نجس است	۵
۲. استعمال سه عدد در استنجاء	۵
۳. بعد از استعمال، سنگ یا کلوخ، با آب استنجاء نمودن سنت است	۶
۴. خارج شدن خون از بدن شکننده وضو است	۷
۵. دلایل بیشتری در این باره	۸
۶. تنبیه مهم روایت مجروح شدن صحابی در	۱۳
۷. تنبیه ضروری روایت راوی مجهول حجت نیست	۱۵
۸. خنده ضحک فاسد کننده نماز است اما شکننده	۱۶
۹. دلایل بیشتری راجع به اینکه خنده فقهه در نماز	۱۶
۱۰. در آب قلیل چون نجاست واقع شود آب نجس میگردد	۲۰
۱۱. در وضو مولات یعنی شستن یک اندام قبل از	۲۱
۱۲. مسح رقبه (گردن) در وضو	۲۱
۱۳. حواله های نادرست غیر مقلدین	۲۲
۱۴. مسح نمودن گردن در وضو مستحب است	۲۳
۱۵. شراب نجس است	۲۷
۱۶. منی ناپاک است	۳۱
۱۷. دلایل بیشتری در این باره	۳۱
۱۸. خون نجس است	۳۶
۱۹. دلایل بیشتری در این مسئله	۳۷
۲۰. مسح بر خفین	۳۹
۲۱. اگر در پاها کفش باشد باید پاها شسته شود مسح بر	۴۰
۲۲. خواندن نماز با لنگی کلاه	۴۰
۲۳. نماز صبح را در روشنی ادا کردن	۴۰

۲۴. نماز عصر را به تأخیر ادا کردن..... ۴۲
۲۵. گذاشتن کف دست راست بر بند دست چپ در نماز..... ۴۸
۲۶. عالم نسبت به قاری در امامت نماز حقدار تر است..... ۵۲
۲۷. امام باید در نماز تخفیف نموده کوتاه و مختصر..... ۵۲
۲۸. در نماز بسم الله آهسته خوانده شود..... ۵۳
۲۹. سخن نگفتن در نماز..... ۵۴
۳۰. در نماز جواب سلام دادن جایز نیست..... ۵۵
۳۱. بعد از نماز صبح خواندن دیگر نماز جایز نیست..... ۵۶
۳۲. در دو رکعت اخیر نماز فرض صرف سوره فاتحه..... ۵۷
۳۳. ترک جلسه استراحت یعنی..... ۵۸
۳۴. در قعده پای راست را ایستاده نمودن و پای چپ..... ۵۹
۳۵. رسول الله ﷺ در تمام سال نماز وتر را سه رکعت ادا..... ۶۰
۳۶. در روز جمعه دو اذان سنت است..... ۶۱
۳۷. نماز تراویح و تهجد یک نماز نیست، بلکه..... ۶۳
۳۸. نماز وتر و تهجد با هم فرق دارد و یک نماز نیست..... ۶۵
۳۹. سجده تلاوت بدون وضو جایز نیست..... ۶۶
۴۰. دلائل بیشتری در این باره..... ۶۶
۴۱. در تکبیرات جنازه دستها بلند کرده نمی شود..... ۷۲
۴۲. مسافت قصر یعنی کوتاه خواندن نماز در سفر..... ۷۴
۴۳. وقت نماز جمعه بعد از زوال آفتاب شروع می شود..... ۷۵
۴۴. سنت است که خطبه به زبان عربی خوانده شود..... ۷۶
۴۵. دلائل بیشتری در این باره..... ۷۶
۴۶. چند سوال از غیر مقلدین..... ۷۹
۴۷. خطبه را ایستاده خواندن و میان دو خطبه نشستن سنت..... ۷۹
۴۸. اگر جمعه و عید با هم در یک روز جمع شوند..... ۸۰
۴۹. دلائل بیشتری در این باره..... ۸۱
۵۰. وقوع طلاق ثلاثه یعنی..... ۸۲
۵۱. اگر شخصی زنش را در حالت حیض طلاق داد طلاق..... ۸۴
۵۲. از قلیل یا کثیر یعنی از شیر خوردن کم یا زیاد حرمت..... ۸۴

۵۳. تبرک جستن به آثار باقیمانده رسول الله ﷺ ۸۵

امام بخاری از نظر غیر مقلدین

۵۴. مصافحه "دست دادن" با هر دو دست ۸۷
۵۵. امام بخاری گفته است که بر نعلین "کفشها" ۸۸
۵۶. امام بخاری بوسیدن دست و پا را جایز دانسته ۸۸
۵۷. امام بخاری برخاستن یک شخص را برای احترام ۸۹
۵۸. امام بخاری در ماه رمضان هر روز یک ختم قرآن میکرد ۸۹
۵۹. در نزد امام بخاری منی نجس است ۹۰
۶۰. در نزد امام بخاری اگر شخصی زن خود را سه طلاق دهد ۹۰
۶۱. امام بخاری مقلد بود ۹۱
۶۲. مفسرین، محدثین، وفقهای اهل سنت، همه مقلد بودند ۹۴
۶۳. مقلدین مذهب حنبلی ۹۴
۶۴. مقلدین مذهب شافعی ۹۴
۶۵. مقلدین مذهب مالکی ۹۴
۶۶. مقلدین مذهب حنفی ۹۴
۶۷. حجت دانستن قول و عمل صحابه و دیگر علمای سلف ۹۵
۶۸. امام بخاری مسائل شرعی را به فرض، واجب ۹۷

آیا غیر مقلدین واقعاً به حدیث بخاری عمل می کنند

۶۹. وضو با یک مَد آب ۱۰۰
۷۰. نماز خواندن با کفش ۱۰۰
۷۱. وضو کردن برای هر نماز ۱۰۱
۷۲. نماز خواندن در یک لباس ۱۰۱
۷۳. نماز خواندن زنهار، پشت صف مردها در جماعت ۱۰۱
۷۴. ذبح نمودن شتر بعد از نماز عصر ۱۰۲
۷۵. نماز خفتن را به تأخیر ادا نمودن ۱۰۲
۷۶. نماز خواندن بالای منبر ۱۰۳
۷۷. خواندن نماز تراویح در خانه ۱۰۳

۷۸. کندن موی زیر بغل ۱۰۴

خاتمه

۷۹. فاصله میان پاها در حالت قیام ۱۰۵

۸۰. چند سوال از غیر مقلدین ۱۰۵

۸۱. قرآئت خلف الامام ۱۰۵

۸۲. نخواندن قرآئت در اقتدای امام ۱۰۶

۸۳. دلیل اول ۱۰۶

۸۴. حدیث اول ۱۰۹

۸۵. تنبیه ۱۱۱

۸۶. حدیث دوم ۱۱۱

۸۷. حدیث سوم ۱۱۲

۸۸. حدیث چهارم ۱۱۲

۸۹. حدیث پنجم ۱۱۳

۹۰. حدیث ششم ۱۱۴

۹۱. حدیث هفتم ۱۱۵

۹۲. حدیث هشتم ۱۱۵

۹۳. مسئله آمین در نماز ۱۱۶

۹۴. رفع الیدین ۱۱۷

۹۵. اگر عبدالله بن عمر زنده میبود غیر مقلدین را سنگسار میکرد ۱۱۹

۹۶. روایت سیدنا عبدالله بن عمر به ترک رفع الیدین ۱۱۹

۹۷. روایت سیدنا جابر بن سمره به ترک رفع الیدین ۱۲۳

۹۸. روایت سیدنا مالک بن حویرث به ترک رفع الیدین ۱۲۴

۹۹. روایت سیدنا ابو حمید ساعدی به ترک رفع الیدین ۱۲۵

۱۰۰. روایت سیدنا ابن عباس به ترک رفع الیدین ۱۲۷

۱۰۱. روایت سیدنا ابو هریره به ترک رفع الیدین ۱۲۸

۱۰۲. روایت سیدنا عبدالله بن مسعود به ترک رفع الیدین ۱۳۱

۱۰۳. روایت سیدنا براء بن عازب به ترک رفع الیدین ۱۳۴

۱۰۴. روایت سیدنا عبدالله بن زبیر به ترک رفع الیدین ۱۳۴

۱۰۵. روایت سیدنا وائل بن حجر به ترک رفع الیدین ۱۳۴

۱۰۶. روایت حضرت عباد بن زبیر به ترک رفع الیدین..... ۱۳۵
۱۰۷. نماز خواندن وقت خطبه..... ۱۳۵
۱۰۸. دلائل بیشتری راجع به اینکه درعین خطبه خواندن..... ۱۳۸
۱۰۹. خواندن قرآن برای جنب و حائض..... ۱۴۷
۱۱۰. دلیل بیشتری راجع به اینکه ، برای زن حائضه و..... ۱۴۷
۱۱۱. مسئله تیمم..... ۱۵۷
۱۱۲. نماز تهجد یا تراویح..... ۱۶۷
۱۱۳. بعضی از تألیفات مؤلف..... ۱۷۱
۱۱۴. فهرست مآخذ و منابع..... ۱۷۲

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد خاتم النبيين و
على آله واصحابه واتباعه اجمعين

اما بعد: از مدتی مشاهده می شود بعضی افراد که خود را مقلد حدیث جلوه می دهند برضد مذاهب چهارگانه اهل سنت بخصوص مذهب احناف: تبلیغات غلط را براه انداخته و علیه مذهب کتاب ها و رساله های رابخش نموده طوری وانمود می سازند، که این ها پیرو قرآن و حدیث هستند، مقلدین مذاهب چهارگانه بخصوص احناف گویا عمل شان (نعوذ بالله) مخالف قرآن و حدیث است، ادعای عمل بالحدیث و ادعای سلفیت را میکنند، با این نام ها ذهن عوام و جوانان بی خبر را خراب ساخته به بیراهه میکشاند، اما درحقیقت این فرقه جدید غیرمقلد یا اهل حدیث، نه تنها پیرو واقعی قرآن و حدیث نیستند، بلکه در بیشتری مسائل با احادیث مخافت نموده و منکر آن هستند، چنانچه حقیقت این موضوع در دوران مطالعه این کتاب واضح خواهد شد، این فرقه جدید بخاطر فتنه انگیزی و تفرقه جوی با مکر و فریب احادیث، متروک، منسوخ، شاذ، ضعیف، موضوع را دلیل گرفته به اشخاص کم علم و جوانان بی خبر نشان داده آنها را برترک مذهب حقه سلف و به پیروی از لامذهبیت، دعوت می کنند، متأسفانه اشخاصیکه از قرآن و حدیث و از گفته های صحابه و علمای سلف علیهم السلام آگاهی ندارند، فریب خورده بدام ادعای کاذب این فرقه جدید می افتند، و نمی دانند که این ها نه پیرو حدیث هستند و نه از علمای سلف: بلکه این ها درحقیقت عمل شان خلاف حدیث، بوده و منکر قول و عمل صحابه و دیگر علمای سلف هستند، گفته های صحابه و سلف را قبول ندارند و حجت نمیدانند، خلاصه اینکه ما به توفیق الهی روی

چند سبب ذیل به نوشتن این کتاب اقدام نمودیم

اولاً: اینکه غیرمقلدین همیشه در نزد عوام ادعا نموده میگویند، که ما به حدیث بخاری عمل می کنیم و حدیث بخاری بر دیگر کتب فوقیت و برتری دارد؛ اما این ادعای اینها حقیقت ندارد، بلکه این ها سرسخت مخالف امام بخاری هستند، و یا صحیح البخاری شدیداً مخالفت دارند، و چند حدیث انگشت شماری را در مسائل فرعی از بخاری گرفته و می خواهند، با آن در جامعه اسلامی اختلاف ایجاد نموده و فتنه برپا کنند.

ثانیاً: اینکه نقاب از چهره زشت فتنه جدید غیرمقلدین که بظاهر خود را در رنگ قرآن و حدیث زده اند، برداشته شود، چونکه اینها در حقیقت آنطوریکه ادعا می کنند پیروی قرآن و حدیث نیستند، که خواننده عزیز با مطالعه کتاب این را بخوبی خواهد دانست:

ثالثاً: تا طاعات عبادات مردم باطل جلوه داده نشود، زیرا اکثر فتوای این فرقه خلاف قرآن و حدیث و خلاف اجماع امت برای ایجاد وسوس می باشد.

رابعاً: اینکه مردم عوام بدانند که پیروان واقعی قرآن و حدیث، همین مذاهب چهارگانه اهل سنت هستند، زیرا مذهب اهل سنت توسط صحابه کرام و علمای سلف، بنیان گذاری شده است، و این فرقه های جدید همه باطل و مبتدعین اند.

خامساً: اینکه این فرقه جدید غیرمقلد اکثر "باجل فریب" مردم را برضد مذهب پیشوای بزرگ اهل سنت، سیدنا امام اعظم: تحریر کرده ادعا می کنند، که مذهب احناف دلیل از قرآن و حدیث با خود ندارند، اما با خواندن این کتاب خواننده گان عزیز بوضاحت کامل میدانند، که پیروان احناف "کثر الله جماعتهم" در هر مسئله دلیل بسیار قوی و بی شماری از قرآن و حدیث و از اقوال صحابه کرام و علمای سلف با خود دارند، بلکه این فرقه غیرمقلدین هستند، که عمل شان خلاف قرآن و حدیث است.

قنبیه: شاید سوال پیدا شود که در بعضی مسائل غیرمقلدین لاقفل با یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت رأی شان موافق میباشد، پس چگونه میشود که عمل شان مخالف قرآن و حدیث باشد.

جواب: موافقت مذهب باطل با مذهب اهل حق در بعضی مسائل بر حقایق مذهب باطل دلالت نمی کند، زیرا فرقه های باطل مثل، خوارج، روافض، معتزله، مجسمه، مشبه، قادیانی، اهل قرآن، منکرین حدیث، بریلویت، و غیره نیز در بعضی مسائل با مذهب اهل سنت هم نظر هستند؛ لذا این بر حقایق آنان دلالت نمی کند، و فرقه جدید غیر مقلد نیز در همین ردیف قرار دارد؛ و علاوه از این علت های دیگری نیز می باشد، که آنها عبارت اند از اینکه:

۱: امامان مذاهب چهارگانه در پزیرش بعضی از مسائل به قول و عمل صحابه کرام و دیگر علمای سلف استدلال نموده طور دلیل آن را پیش می کنند؛ اما برعکس غیر مقلدین قول و عمل صحابه و سلف صالح را قبول ندارند؛ "نگاه کنید، صفحه ۹۶ در همین کتاب"

۲: پیشوایان مذاهب اربعه اهل سنت، بعضی مسائل "اختلافی" را بحیث مجتهد با اجتهاد خویش بیان نمی کنند؛ اما برعکس غیر مقلدین اجتهاد مجتهدین را قبول ندارند، و خودشان هم صلاحیت اجتهاد را ندارند و از اهل آن نیستند. ۳: امامان اهل سنت، در بعضی مسائل به قیاس عمل می کنند، و مقلدین شان از آن تقلید می نمایند؛ اما برعکس غیر مقلدین منکر قیاس هستند و تقلید از امامان مجتهد را "بدعت، شرک می دانند،" نگاه کنید، صفحه (۹۳) در همین کتاب"

۴: در بعضی مسائل به حدیث ضعیف عمل می کنند. اما برعکس غیر مقلدین، عمل نمودن به حدیث ضعیف را بدعت می دانند:

۵: در بعضی مسائل به حدیث "مرسل" عمل می کنند؛ اما برعکس غیر مقلدین حدیث مرسل را حجت و قابل قبول نمی دانند:

۶: تصحیح یا تضعیف حدیث: یک عمل اجتهادی است، زیرا صحیح یا ضعیف بودن حدیث، از طرف "رسول الله ﷺ" مشخص نشده است، بلکه هر مجتهد و محدث، بنا بر اجتهاد و رای خود بر تصحیح و تضعیف حدیث حکم نموده طبق آن عمل می کند؛ زیرا هر یکی نزد خود شرایط مقرر دارد، و از همین رای مجتهدین پیروی نمودن را "تقلید" می گویند، که غیر مقلدین آن را شرک، بدعت، حرام، می دانند، پس باید "غیر مقلدین" طبق ادعای شان، صحیح یا ضعیف بودن حدیث را مستقماً از قرآن و از شخص رسول الله ﷺ ثابت نمایند، اگر واقعاً غیر مقلد هستند، و از مجتهدین و محدثین

تقلید" نمی کنند، اما متأسفانه این ها تقلید از مجتهدین را ناجایز می دانند، (در حالیکه در مسائل اختلافی و فرعی از مجتهدین تقلید کردن از قرآن، حدیث و از اجماع امت ثابت است) اما برعکس در تصحیح و تضعیف حدیث، این ها از "مقلدین و پیروان" امامان چهار رگانه تقلید نموده طبق ادعای شان، مرتکب شرک، حرام، بدعت، گردیده، می گویند: این حدیث را، ابن حجر، امام نووی، بغوی، هیشی، عراقی، ابن قدامه، ابن تیمیه، ابن قیم، ابن ترکمانی، عینی، ابن الهمام، ابن عبد البر، ابن امیر حاج، وو: صحیح یا ضعیف گفته اند، این فرقه جدید "با گمان فاسد شان" از یک طرف تقلید را "شرک، بدعت" می گویند، و از دیگر طرف از مقلدین "تقلید" می کنند زیرا محدثین که اسم شان ذکر شد همه "مقلد یک امام" بودند: لذا از خواننده گرامی بخصوص جوانان عزیز، که بدام فریب این فرقه جدید گرفتار شده اند، می خواهم که از خود، و از این گروه نوپیا سوال کنید که طبق گفته شما تقلید، از مجتهدین مثل امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، و امام احمد، (نعوذ بالله) اگر شرک، بدعت و حرام است، از مقلدین اینها که شما در تصحیح و تضعیف حدیث و یا در مسائل تاریخی و در توضیح و تشریح حدیث تقلید نموده گفته های آن ها را طور دلیل پیش می کنید پس چرا شرک بدعت نیست، آیا بر جواز آن دلیل از قرآن و حدیث با خود دارید، آیا قول این ها غیر از قرآن و حدیث نیست،

کتبه

الفقیه إلیه تعالی

عبد القوی محمد ظهیر الدین النعمانی

۱۷ شعبان المعظم

۱۴۳۳

سرگین حیوانات نجس است

در بخاری ۲۷/۱ به روایت ابن مسعود آمده است که رسول الله ﷺ سرگین حیوانات را نجس گفته است (والقی الزوثة و قال هذا رکس) یعنی سرگین حیوان را دور انداخته و فرمودند: این نجس است. (همچنین نگاه کنید، ترجمه مختصر بخاری حدیث ۱۲۵)

فایده: از این حدیث ثابت شد که سرگین حیوان نجس است؛ لیکن ملا پشاورى غیر مقلد در شرح مشکوٰۃ بنام الحق الصریح، جلد ۱۵۰/۲، نوشته است که سرگین حیوان نجس نیست و با این حدیث بخاری و فرموده پیامبر ﷺ مخالفت نموده این حدیث را قبول ندارند:

استعمال سه عدد سنگ بری دور نمودن نجاست در استنجاء واجب یا ضرورى نیست

در بخاری ۲۷/۱ بروایت ابن مسعود آمده است که وی گفت: رسول الله ﷺ به قضای حاجت برآمدند و به من امر نمودن که سه عدد سنگ برایش بیاورم من دو عدد سنگ یافتم و سنگ سومى را پیدا کرده نتوانستم و در عوض آن نجاست یا سرگین حیوان را گرفته و آوردم، رسول الله ﷺ آن دو عدد سنگ را گرفت و نجاست حیوان را بدور انداخته و فرمودند این نجس است. همچنین نگاه کنید ترجمه مختصر بخاری جلد اول حدیث ۱۲۵ کتاب الوضوء باب ۱۶.

فایده: از این حدیث ثابت شد که استعمال سه عدد سنگ در استنجاء ضرورى نیست، بلکه کمتر از سه عدد سنگ نیز استنجاء جایز است، طوریکه از این حدیث ثابت شد که رسول الله ﷺ آن دو عدد سنگ را گرفته به آن اکتفاء نمودند: اگر سه عدد واجب میبود پیامبر ﷺ هرگز بر دو عدد اکتفاء نمیکرد.

اما بر خلاف ملاهای غیر مقلدین میگویند استنجاء با سه عدد سنگ واجب است، و کم از آن حرام چنانچه ملا پشاورى در شرح مشکوٰۃ ۱۳۵/۲ و ۱۳۶، گفته است (نود درى کائرونه "سنگ" په کمو سره استنجاء کول حرام شو او درى واجب شو)

خواننده عزیز! از حدیث بخاری ثابت شد که رسول الله ﷺ کمتر از سه

سنگ یعنی به دو سنگ اکتفاء نمودند: لیکن ملاحای غیر مقلد این عمل را حرام میدانند.

مسئله: بآسه عدد سنگ استنجا کردن مستحب است (نه واجب) چون از دیگر حدیث مستحب بود نش معلوم است، اما واجب بودنش از کدام حدیث ثابت نیست و کدام صحابی هم آن را واجب نگفته است: اگر واجب میبود رسول الله ﷺ آن را ترک نمیکرد.

تنبیه: در مسند احمد، دارقطنی، وغیره آمده است که، پیامبر ﷺ سنگ سوم را طلب نمودند،

اما این روایت سندش "منقطع" ضعیف است، و با حدیث بخاری مخالف و در تضاد می باشد، زیرا ابی اسحاق السبئی از علقمه بن قیس النخعی روایت نموده، ابوحاتم، ابوزرعه، و بیهقی گفته اند که ابی اسحاق از علقمه، هیچ چیزی نه شنیده (وقال ابوحاتم، ابوزرعه، و بیهقی، لم یسمع من علقمة شئاً) همچنین نگاه کنید، نصب الراية، عمدة القاری و درس ترمذی باب الاستنجاء بالحجارة) همچنین شیخ شعيب الارنؤوط، در تعلیق "مسند احمد حدیث ۴۲۹۹، این روایت را با لفظ "أنتنی بحجر" ضعیف گفته است (پس این روایت قابل قبول و قابل اعتماد نیست :

بعد از استعمال، سنگ یا کلوخ، با آب استنجا نمودن سنت است

در بخاری ۳۵/۱ باب ما جاء فی غسل البول : بروایت حضرت انس آمده است که وی گفت: رسول الله ﷺ وقتی به قضای حاجت بیرون می شدند من برای ایشان آب حاضر میکردم و به آن آب استنجا می نمود، (همچنین نگاه کنید رحمة الباری ترجمه فارسی مختصر صحیح بخاری جلد اول حدیث شماره ۱۶۵، ۱۲۱، ۱۲۲ مترجم دکتر عبدالرحیم فیروز

فایده: از این حدیث بصراحت سنت بودن استنجا کردن با آب ثابت است و ظاهر حدیث بر این دلالت میکند که شستن با آب بعد از استعمال سنگ یا کلوخ بوده است، زیرا در دیگر حدیث آمده که رسول الله ﷺ فرموده است: (إذا ذهب أحدكم إلى الغائط فليذهب معه ثلاثة أحجار يستطيب بهن فأنها تجزي عنه) مشکوة صفحه ۴۲: یعنی هرگاه یکی از شما برای قضای

حاجت بیرون رفت باید همراهی خود سه سنگ بردارد تا به وسیله آنها خود را پاک نماید و این عمل برایش کافی است:

توضیح: در این حدیث رسول الله ﷺ بصراحت گفته است کسی که به قضای حاجت می‌رود باید سنگ (یا مانند آن) با خود بردارد تا با آن خود را پاک نماید پس واضح است که پیامبر ﷺ طبق این حدیث اول با سنگ خود را پاک می‌کرده است و موافق با حدیث بخاری بعد از استعمال سنگ، با آب نیز استجاء می‌نموده است، همچنین حضرت علی رضی الله عنه فرموده است: (فأتبعوا الحجارة الماء) یعنی اول با سنگ پاک کنید بعد از پاک نمودن سنگ، با آب استجاء کنید. (سنن کبری بیهقی، ابن ابی شیبة، مصنف عبدالرزاق، نصب الرایه ۲۸۶/۱ و قال الاثر جید.) و در سنن ابن ماجه باب الاستنجاء بالماء حدیث ۳۵۴ "یا سند صحیح آمده است {عن عائشة رضی الله عنها} قالت ما رأیت رسول الله ﷺ خرج من غائط قط إلا مسح ماء {ترجمه: یعنی رسول الله ﷺ هر وقتیکه از قضای حاجت فارغ گردیده خارج میشد با آب استنجاء میکرد.

درین حدیث به صراحت گفته شده که رسول الله ﷺ بعد از خارج شدن از بیت الخلاء با آب استجاء مینمود، هیچ امکان ندارد که رسول الله ﷺ بدون استعمال "سنگ" از بیت الخلاء خارج شده و بعد با آب استجاء کند اما بر خلاف، ملاحضاتی غیر مقلد بعد از پاک نمودن با سنگ، استجاء کردن با آب راسن است بلکه مستحب نمیدانند، و این عمل را، غلو در دین می‌گویند چنانچه ملا امین پشاورى در شرح مشکوٰۃ ۱/۲/۱۳۴ گفته است (البتة خوك ثی قوی سنت گرزوی نو یا به غلوفی الدین جوریری)

خارج شدن خون از بدن شکننده وضو است

{عن عائشة قالت جاءت فاطمة بنت ابی حبیث الى النبی فقالت یا رسول الله انی امرأة استحاض فلا أطهر افادع الصلاة فقال رسول الله لا انما ذلک عرق و لیس بحیض فإذا اقبلت حیضتک فدعی الصلاة و اذا ادبرت فاغسلی عنک الدم ثم صلی قال، قال ابی ثم توضئی لكل صلاة حتی یجئ ذلک الوقت {صحیح البخاری ۱/۳۶ حدیث شماره ۲۲۸ باب غسل الدم/مختصر صحیح بخاری ۱/۱۰۶ حدیث ۱۷۱/لؤلؤ مرجان ۱/۱۵۳ حدیث ۱۹۰ -

ترجمه: حضرت عایشه رضی الله عنها روایت نموده می گوید: که فاطمه دختر ابی حبیش رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله من زنی هستم که همیشه در حال خون ریزی هستم و پاک نمی شوم آیا نماز را ترک کنم، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: نه این خون، خون "رگها است" نه خون حیض در روزهای که در حیض میباشی نماز را ترک کن، وقتی که مدت حیض تمام شد غسل بکن و خون را از بدن و لباس بشوی آنگاه نمازت را بخوان بعد از آن برای هر نماز وضو تازه بگیر تا اینکه دوباره وقت حیض میرسد:

توضیح: در این حدیث به حضرت فاطمه رضی الله عنها به سبب خون استحاضه در وقت هر نماز به وضو جدید حکم داده شده و علتش چنین بیان شده ، که خون استحاضه خونی است که از رگها خارج می شود که مانع نماز نمی شود اما سبب شکستن وضو میگردد، پس از این حدیث مبارک ثابت شد خون که از رگ خارج گردد شککنده وضو است، لهذا هر خون جاری که از هر حصه بدن خارج گردد آن از رگهای بدن خارج شده شککنده ای وضو است، زیرا در این حدیث خون خارج شده از رگ شککنده وضو گفته شده است. (همچنین نگاه کنید: نصب الراية ۸۶/۱، مرقات ۲۷۲/۱ ذیل حدیث شماره ۳۳۳، شرح النقایه ۵۷/۱، درس ترمذی ۳۱۹/۱، ترجمه دري از مولوی نورالله کوثر، عمدة القاری شرح البخاری ۷۵/۳ و ۷۶، الفقه الحنفی فی ثوبه الجديد ۸۵/۱ الفقه الحنفی وادلته ۵۶/۱)

لیکن: ملاهای غیر مقلد با این حدیث، بخاری مخالفت نموده خارج شدن خون از بدن را شککنده وضو نمی دانند، چنانچه ملاپشوری غیر مقلد گفته است (خلاصه په وینه اوقی وغیره اودس نه ماتیژی، اونه ددی نه پس اودس واجب دی اوددی په باره کی هیچ صحیح حدیث نشته) شرح مشکوة ۷۱۰۸/۲/۱۳۷/۱)

همچنین: ملا ابویزید گفته است (از خارج شدن خون از بدن وضو نمی شکند / تحقیقات ۶۱ و ۶۲)

دلائل بیشتری راجع به اینکه خون که از

بدن انسان بیرون آمده جریان داشته باشد همچنین

خون بینی و استفراغ شککنده ای وضو است

۱: {عن ابی درداء ان رسول الله قاء فتوضاً فلقیت ثوبان فی مسجد

دمشق فذكرت ذلك له فقال صدق انا صبيت له وضوءه { سنن ترمذی ٢٥/١ حدیث ٨٧ باب الوضوء من القی و الرعاف.

ترجمه: حضرت ابی درداء رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله استقراغ نمود سپس وضوء گرفت راوی می گوید: من در مسجد دمشق با حضرت ثوبان رضی الله عنه ملاقات نموده این سخن را با او یاد کردم حضرت ثوبان رضی الله عنه فرمود: ابو درداء راست گفته من بخودم آب وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله را ریخته ام!

فایده: امام ترمذی بعد از نقل این حدیث می گوید: این حدیث صحیح ترین حدیث در این باب است و تعداد بی شمار از اهل علم صحابه کرام رضی الله عنهم، تابعین عظام، استقراغ و خون بینی را شککنده وضوء گفته اند و قول سفیان ثوری، ابن مبارک، امام احمد و اسحاق نیز همین است،

توضیح: از این حدیث بصراحت ثابت است که رسول الله صلی الله علیه و آله استقراغ نموده سپس وضوء گرفت و حضرات صحابه کرام رضی الله عنهم و دیگر علمای سلف نیز موافق با این عمل رسول الله صلی الله علیه و آله استقراغ و خون ریزی بینی را شککنده وضوء گفته اند پس معلوم گردید که استقراغ و خون بینی شککنده ای وضوء است:

٢: {عن عمرو ابن الحارث بن ابی ضرار عن عمر بن الخطاب فی الرجل اذا رعف فی الصلاة قال ینفثل فیتوضأ ثم یرجع فیصلی و یعتقد بما مضی قال روی عن ابی بکر بمثل قول عمر { مصنف ابن ابی شیبہ ١٢/٢ - حدیث ٥٨٩٨ - باب فی الذی یقی او یرعف فی الصلاة / کتاب الصلاة - وسنده صحیح

ترجمه: از حضرت عمر رضی الله عنه روایت است که وی راجع به شخص که در حالت نماز خون بینی شود فرمود که وی برگشته دوباره وضوء نموده به نمازش ادامه دهد، وازسیدنا ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز چنین قول نقل شده است:

٣: {حدثنا علی بن مهر عن سعید بن قتادة عن خلاص عن علی قال اذا رعف الرجل فی صلاته اوقاء فلیتوضأ و لا یتلکم و لیبن علی صلاته { ابن ابی شیبہ حواله بالاوسنده صحیح علی شرط الشیخین

ترجمه: حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: هرگاه شخصی در نماز خون بینی شد و یا استقراغ نمود پس باید وضوء بگیرد و با کسی سخن نگوید سپس بر نمازش بنا کند یعنی از همانجا به اتمام نمازش ادامه دهد:

۴: {عن علی قال اذا وجد احدکم فی بطنه رزاً اوقياً اورعافاً فلینصرف فلیتوضأ ثم لیسن علی صلاته ما لم یتکلم} ابن ابی شیبہ حوالہ بالا و اللفظ له، دارقطنی حدیث ، ۵۶۵، مصنف عبدالرزاق ۳۳۸/۲ حدیث ۳۶۰۶ باسند صحیح

ترجمہ: از حضرت علی روایت است کہ فرمودند ہر گاہ شخصی در نماز در شکمش فشار چیزی را احساس کرد یا استفراغ نماید و یا از بینی اش خون آید پس ہمین شخص از نماز بیرون رفته وضو بگیرد سپس بر نمازش بنا کند یعنی باقیمانده نمازش را بخواند اما بشرطیکہ با کسی سخن نگفتہ باشد :

۵: {عن عاصم بن ضمرۃ والجارث عن علی قال اذا ام الرجل القوم فوجد فی بطنه رزاً اورعافاً اوقياً فلیضع ثوبه علی انفه ولیأخذ بیدرجل من القوم فلیقدمہ} دارقطنی حدیث ۵۶۶

ترجمہ: حضرت علی گفتہ است اگر شخصی قومی را امامت کرد و بعد در شکمش فشار چیزی را احساس کرد یا خون بینی شد یا استفراغ کرد پس پارچہ را بر بینی اش گذاشتہ و مردی از قوم را گرفتہ بہ حیث امام بہ جای خود پیش کند،

توضیح: از تمام این روایات ذکر شدہ نیز ثابت شد کہ آمدن خون از بینی و استفراغ شکنندہ ای وضو است، زیرا خلفای سہ گانہ اسلام سیدنا ابوبکر صدیق، عمر فاروق و علی مرتضی ؓ خارج شدن خون از بینی و استفراغ را شکنندہ ای وضو گفتہ اند، وبہ دوبارہ وضو گرفتن امر نمودہ و فتوا دادہ اند:

۶: {مالک عن نافع ان عبد اللہ بن عمر کان اذا رعف النصف فتوضا ثم رجع فبني و لم یتکلم} مؤطا مالک صفحہ ۲۸ باسند صحیح بیہقی حدیث ۳۳۸۵ وقال صحیح

ترجمہ: نافع روایت نمودہ کہ حضرت سیدنا عبد اللہ بن عمر ؓ چون از بینی اش در نماز خون می آمد از نماز بیرون شدہ وضو می گرفت سپس برگشتہ باقیمانده نمازش را می خواند و در این مدت با کسی سخن نمی گفت (گفت)

۷: {عن ابن عمر ؓ قال اذا رعف الرجل فی الصلاة اوزرعه التقي او

وجد مذياً فانه ينصرف و يتوضأ ثم يرجع فيتم ما بقى على ما مضى ما لم يتكلم { مصنف عبدالرزاق ۳۳۹/۲، حديث ۳۶۰۹، آثار السنن صفحه ۴۱ و قال اسناد صحیح

توجه: از ابن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که وی می فرمود: هر گاه کسی در نماز از بینی اش خون آمد، یا استفراغ غلبه نمود، یا مذي بیرون آید، آن شخص از نماز بیرون رفته وضو گیرد، سپس باز گردد و نماز باقیمانده خود را تمام نماید، بشرطیکه سخن نگفته باشد یعنی در دوران وضو گرفتن با کسی سخن نگفته باشد:

۸: {حدثنا هشيم قال اخبرنا ابن ابي ليلى عن نافع عن ابن عمر قال من رعف في صلاته فليتنصرف فليتوضأ فان لم يتكلم بنى على صلاته وان تكلم استأنف الصلاة { ابن ابي شيبة ۱۳/۲ و سنده صحیح

توجه: ابن عمر رضی اللہ عنہ فرمودند هر گاه شخص در حالت نماز خون از بینی اش آید از نماز خارج شده وضو گیرد اگر سخن نگفته بود باقیمانده نمازش را تمام نماید و اگر سخن گفته بود نمازش را از سر دوباره بخواند:

توضیح: از این سه روایت ذکر شده ثابت است که سیدنا ابن عمر رضی اللہ عنہ چون از بینی اش خون می آمد دوباره وضو میگرفت و به دیگران نیز فتوا میداد که به سبب خون بینی و استفراغ تجدید وضو نمایند:

۹: {حدثنا هشيم قال اخبرنا عبدالحميد المدني عن يزيد بن عبدالله بن قسيط الليثي قال رأيت سعيد بن المسيب رعف وهو في الصلاة فأتى دار ام سلمة رضی اللہ عنہا زوج النبي فتوضأ و لم يتكلم و بنى على صلاته { ابن ابي شيبة ۱۴/۲ و اللفظ له، موطا مالک صفحه ۲۹ / بیهقی حدیث ۳۳۸۹، مصنف عبدالرزاق ۳۴۰/۲ حدیث ۳۶۱۴ و سنده صحیح.

توجه: یزید بن عبدالله روایت نموده می گوید: من تابعی جلیل القدر حضرت سعید بن مسیب را دیدم که در حالت نماز خون بینی شد سپس به خانه ام المؤمنین ام سلمه رضی اللہ عنہا رفت وضو نمود سخن نگفت بر نمازش بنا نمود، یعنی نماز باقیمانده اش را تکمیل کرد:

۱۰: {حدثنا وكيع عن سفيان عن منصور عن ابراهيم ان علقمه رعف في الصلاة فأخذ بيد رجل فقدمه ثم ذهب فتوضأ ثم جاء فبنى ما بقى من صلاته { ابن ابي شيبة / ۱۳/۲

ترجمه: ابراهیم می گوید: حضرت علقمه در نماز خون بینی شد پس شخصی دیگری را بجای خود بحیث امام پیش نمود و خودش رفته وضو گرفته دوباره برگشته باقیمانده نماز خود را ادا نمود:

۱۱: همچنین از ابراهیم نخعی: حضرت طاووسی تابعی، سعید بن جبیر، شعبی، سالم بن عبدالله، عطاء بن ابی رباح، مکحول نقل شده که ایشان خون بینی و استفراغ را شککنده ای وضو گفته اند بخوانید ابن ابی شیبۀ حواله بالا و مصنف عبدالرزاق ۳۳۸/۲ تا ۳۴۰

۱۲: {حدثنا هشيم عن يونس عن الحسن انه كان لا يرى الوضوء من الدم الا كان سائلا} ابن ابی شیبۀ ۱/۱۲۷/حدیث - ۱۴۵۹ - باب اذا سال الدم فقیه الوضوء، عمدة القاری شرح البخاری - وقال اسنادہ صحیح **ترجمه:** یعنی حضرت حسن بصری خون روان شده سیلان کننده را از بدن شککنده ای وضو میدانست:

۱۳: همچنین در همین صفحه ابن ابی شیبۀ و عبدالرزاق از مجاهد امام تفسیر، ابراهیم نخعی، حضرت عطاء، امام شعبی، قتادة نقل شده که ایشان خونی خارج شده از بدن انسان را طور که جاری روان گردد شککنده وضو گفته اند و وضو را واجب قرار داده اند:

خواننده گرامی! از تمام روایات ذکر شده ثابت گردید که خون بر آمده از بدن انسان شککنده ای وضو است چنانچه از حدیث ۱، ۱۲، ۱۳ معلوم و ثابت گردید همچنین آمدن خون جاری از بینی و استفراغ شککنده وضو است طوریکه از حدیث ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ تا ۱۱ معلوم گردید

لیکن فرقه نوبنیاد و نام نهاد اهل حدیث یا غیر مقلدین با این احادیث ذکر شده و با قول و عمل خلفای راشدین و صحابه کرام رضی الله عنہم و دیگر علمای سلف صالح مخالفت نموده و خون سائل، استفراغ، و خون بینی را شککنده وضو نمی دانند، و می گویند خارج شدن خون از بدن استفراغ خون بینی شککنده وضو نیست:

خوب توجه کنید: رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم خلفای راشد دیگر صحابه کرام رضی الله عنہم و سلف صالح خارج شدن خون، استفراغ و خون بینی را شککنده وضو گفته اند و حتی رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم شخصا بعد از استفراغ وضو گرفتند، اما غیر مقلدین یا اهل حدیث این همه احادیث و عمل رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم و صحابه کرام علمای

سلف را قبول ندارند. پس خواننده عزیز! شما فیصله نمایید که این عمل غیر مقلدین موافقت با حدیث است یا مخالفت، بلی مخالفت بودنش واضح است **مسئله:** از تمام روایت ذکر شده ثابت شده که خون روان، و جاری شدن خون از بینی شکننده وضو است، اما برعکس (اگر شخصی انگشت خود را در سوراخ بینی اش داخل نمود در سر انگشت خون را مشاهده نمود اما از بینی اش خون جاری نگردید) و یا سوزن را در بین دندانهایش داخل نمود یعنی خلال نمود، و در سر سوزن خون را مشاهده کرد اما بعد از آن خون از بین دندان روان نگردید) و یا دانه را از روی و از جلد بدن خود فشار داده خون کمی از آن خارج شد بدون سیلان: این ها همه شکننده ای وضو نیست، زیرا اینها در حکم خون جاری نمی باشد بلکه اینها خونی است که از روی پوست میاشد نه خارج شده از رگها، و همچنین از ابن عمر و ابو هریره نقل شده که ایشان این عمل را انجام داده اما وضو نگرفتند، نگاه کنید ابن ابی شیبۀ ۱/۱۲۷ و همچنین بخوانید الفقه الحنفی فی ثویه الجدید ۱/۸۶، هدایه صفحه ۳۴، شرح وقایه صفحه ۷۰، مؤطا امام محمد ۱/۲۵۲ مع تعلیق الممجد چاپ بیروت و چاپ پاکستان صفحه ۶۳ و گفته که قول امام ابو حنیفه "رح" نیز همین است:

تنبیه مهم: در سنن ابوداود ۱/۳۶ از طریق محمد بن اسحاق از صدقه بن یسار از عقیل بن جابر آمده که در غزوه "ذات الرقاع" یک صحابی در نماز شروع کرده بود که در حالت نماز از طرف کفار در بدنش تیر اصابت کرد و خون جاری شد و آن صحابی در نماز خود ادامه داد (ملخصه). غیر مقلدین جهت فریب دادن عوام از این واقعه استدلال نموده می گویند اگر خارج شدن خون ناقض وضو می بود پس آن صحابی چطور در نماز خود ادامه داد:

اما استدلال غیر مقلدین از این واقعه بالکل بی اساس و بی بنیاد و ضعیف است اکنون توجه کنید به چند جواب:

جواب اول: این روایت شدیداً ضعیف است زیرا یک راوی آن بنام عقیل بن جابر مجهول و راوی دوم محمد بن اسحاق جدا ضعیف و حتی دروغگو پنداشته شده است،

اما عقیل بن جابر مجهول است ابن ابی حاتم می گوید: من از پدرم شنیدم